

پذیرش اعضای جدید در پرتوی حقوق و رویه سازمان ملل متحد

رضا موسی زاده*

دانشیار گروه دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۵/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۹/۱۸)

چکیده:

مطابق بند ۱ ماده ۴ منشور، سازمان ملل متحد در صورت احراز چهار شرط (دولت بودن، صلاح جو بودن، پذیرش تعهدات منشور و قادر و مایل بودن به اجرای تعهدات منشور) دولت‌های جدید را به عضویت می‌پذیرد، علی‌رغم صراحت شرایط مذکور و صدور نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص «شرایط پذیرش عضویت یک دولت در سازمان ملل متحد»، سازمان ملل رویه‌ای واحد که منطبق با مقررات بند ۱ ماده ۴ منشور باشد، دنبال نکرده است و اساساً ملاحظات سیاسی را مبنای تصمیم‌گیری خود در خصوص پذیرش اعضا قرار داده است. در این مقاله، پس از بررسی شرایط چهارگانه منشور و نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه، عدم پایداری شورای امنیت و مجمع عمومی به معیارهای پذیرش اعضا بررسی می‌گردد و در خاتمه شرایط پذیرش منشور با وضعیت اسرائیل انطباق داده می‌شود.

واژگان کلیدی:

سازمان ملل متحد - عضویت - پذیرش مشروط - جهاتشمولی - شورای امنیت - دیوان بین‌المللی دادگستری.

مقدمه

روند رو به تزاید دولت‌ها در عرصه بین‌المللی که در اثر عوامل مختلف چون خاتمه جنگ دوم جهانی و قطب‌بندی سیاسی جدید (۵۵-۱۹۴۵)، استعمارزدایی و ظهور تعدادی قابل توجه از دولت‌های جدید در قاره آسیا و آفریقا در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، تقاضای عضویت کشورهای کوچک یا ذره‌ای در دهه ۷۰ میلادی و بالاخره فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جریان استقلال‌طلبی دولت‌ها در حوزه بالکان در دهه ۹۰ میلادی جملگی باعث شدند که طی شش دهه گذشته دولت‌های مختلف و متعدد با شرایط بسیار متفاوت به عضویت سازمان ملل متحد درآیند و تعداد اعضای این سازمان (۱۹۲ عضو) را به حدود چهار برابر نسبت به زمان تأسیس (۵۱ عضو) برساند.

موضوع پذیرش اعضای جدید در سازمان ملل متحد در همان سال‌های آغازین تأسیس این سازمان به یکی از مسایل سیاسی و حقوقی پیچیده تبدیل گردید که از آن به عنوان «بحران عضویت» یاد می‌شود. ماده ۴ منشور مقررات مربوط به پذیرش اعضای جدید را پیش‌بینی می‌کند. در بند ۱ ماده مذکور شرایط چهارگانه‌ای^۱ برای پذیرش اعضای جدید عنوان شده است که شورای امنیت و مجمع عمومی باید به موجب بند ۲ همان ماده و با بررسی و در نظر گرفتن شرایط مندرج در بند ۱ تصمیم مقتضی را در خصوص پذیرش اعضای جدید اتخاذ نمایند.

اعمال این شرایط قانونی با دو واقعیت مهم مواجه بوده است: اصل جهانشمولی سازمان ملل متحد، و تنوع و ناهمگونی دولت‌ها. در واقع سازمان ملل متحد باید از یک سو بر اساس یکی از اهداف خود (بند ۴ ماده ۱ منشور) مرکزی برای هماهنگی فعالیت دولت‌ها بوده و پذیرش کلیه اعضای جامعه بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دهد و از سوی دیگر با یک چالش جدی دیگر که می‌تواند مانع جهانشمولی سازمان تلقی گردد که همانا تنوع و ناهمگونی دولت‌های جهان است، روبرو است.

«تنوع و ناهمگونی» دولت‌های جهان را می‌توان از حیث نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک و... شاهد بود بطوری که موجب عدم انسجام سازمان ملل متحد شده است. این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که سازمان ملل متحد در پذیرش اعضای خود چگونه مقررات بند ۱ ماده ۴ منشور را با توجه به اصل جهانشمولی و تطابق آن با تنوع و ناهمگونی گسترده دولت‌ها که در برخی موارد حکایت از ناسازگاری آشکار آن دولت‌ها با اهداف و اصول سازمان ملل متحد می‌کند، به اجرا گذارده است. به عبارت دیگر، این سؤال اساسی

۱. دولت بودن، صلح‌جو بودن، پذیرش تعهدات منشور و قادر و مایل بودن به اجرای تعهدات منشور.

همواره مطرح بوده است که ملاحظات سیاسی تا چه حد در اجرای معیارهای مندرج در بند ۱ ماده ۴ منشور موثر واقع شده است؟

در این تحقیق، پس از بررسی شرایط چهارگانه پذیرش اعضا براساس مقررات منشور، نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نظر به اهمیت نحوه پذیرش اسرائیل و سوال برانگیز بودن شرایط پذیرش آن، مسأله مذکور در پی بررسی نحوه تصمیم‌سازی در مورد پذیرش اعضا در شورای امنیت و مجمع عمومی به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش اول - شرایط چهارگانه پذیرش اعضای جدید در منشور

مسأله عضویت و پذیرش اعضای جدید در سازمان ملل متحد از بدو تأسیس آن سازمان به عنوان یک مسأله جدی و مناقشه‌انگیز مطرح بوده است به گونه‌ای که برای تعیین شرایط پذیرش اعضای جدید در همان آغاز از دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۴۸ تقاضای نظر مشورتی می‌شود که متعاقباً این نظر مشورتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در کنفرانس سانفرانسیسکو مسأله شرایط پذیرش اعضای جدید با حساسیت خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد و النهایه در بند ۱ ماده ۴ منشور شرایط پذیرش پیش‌بینی می‌گردد. در ماده مذکور چهار شرط صراحتاً بقرار زیر آمده است: ۱. دولت بودن؛ ۲. صلح جو بودن، ۳. پذیرش تعهدات منشور، ۴. مایل و قادر بودن به اجرای تعهدات منشور.

۱- دولت بودن

منظور از مفهوم «دولت بودن» داشتن یک «دولت مستقل» بر اساس ضوابط و معیارهای حقوق بین‌الملل است. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، دولت مستقل به دولتی اطلاق می‌شود که «سرزمین معین»، «جمعیت دایمی»، «حکومت مستقل» و «حاکمیت» داشته باشد (Higgins, 1963, p2). البته، ملاک‌های سنتی مربوط به شرایط «دولت بودن» از جمله داشتن سلطه واقعی بر یک قلمرو مشخص به تنهایی نمی‌تواند دلیل قاطعی برای پذیرش یک دولت جدید باشد بلکه این شرط لازم برای احراز این امر است که یک دولت جدید دارای توان کنترل بر یک قلمرو سرزمینی مشخص است و می‌تواند اجرای مقررات حقوق بین‌الملل را در آن قلمرو تضمین بخشد.

در واقع، احراز وجود دولت با این هدف صورت می‌گیرد که یک شخص حقوقی مسوول و قابل اتکا در عرصه بین‌المللی ظهور کرده است و می‌تواند مقررات بین‌المللی را بطور دایم و با کنترل مؤثر به اجرا گذارد (Hilgruber, 1998, p.500).

در برخی موارد، دولت جدید به عنوان یک «دولت تخیلی» و یا غیرواقعی مطرح می‌گردد به گونه‌ای که عناصر آن وجود خارجی عینی و ملموسی ندارد لیکن با حمایت جامعه بین‌المللی قابلیت پذیرش می‌یابد.

به عنوان مثال می‌توان به اراده جامعه بین‌المللی مبنی بر عدم پذیرش یک دولت دوگانه به عنوان «فدراسیون بوسنی و هرزگوین و صربسکا» و پذیرش یک واحد سیاسی تحت عنوان «جمهوری بوسنی و هرزگوین» را ذکر کرد. در واقع، کشور مذکور با تلاش بین‌المللی برای حمایت از یک ملت در مقابل تجاوزات نظامی تأسیس گردید.

لازم به ذکر است که برخلاف ضوابط «جامعه ملل» که «کشورهای مستعمره» و «کشورهای خودمختار» می‌توانستند به عضویت سازمان مذکور درآیند، سازمان ملل متحد صرفاً با تکیه بر «دولت بودن» اعضای خود بنیان نهاده شده است. با توجه به این معیار، در جریان پذیرش برخی از دولت‌های متقاضی عضویت در سازمان ملل متحد، درخواست آنها به دلیل عدم برخورداری از شرایط دولت مستقل بودن رد شد مانند درخواست کره به دلیل اشغال خارجی، اتریش به دلیل اشغال نظامی ناشی از جنگ دوم جهانی، سیلان به دلیل داشتن روابط خاص با حکومت استعمارگر پیشین، آنگولا به جهت فقدان استقلال (Simma, p.162).

به مرور زمان، ضوابط پذیرش تعدیل شده و یکی از معیارهای عملی پذیرش که همانا «سلطه مؤثر» (effectiveness) است، نادیده گرفته شد و اعتراض برخی از کشورها مانند آمریکا و انگلستان مبنی بر عدم پذیرش کشورهای کوچک (Micro-States) نیز در اواخر ۱۹۷۰ فروکش کرد و کشورهای کوچک و ذره‌ای نیز به عضویت سازمان ملل درآمدند (Simma, 1995, p.163).

۲- صلح جو بودن

«صلح جو بودن» یکی دیگر از پیش شرط‌های مناقشه‌انگیز در خصوص پذیرش اعضای جدید محسوب می‌گردد. جای دارد خاطر نشان گردد که هدف تدوین کنندگان منشور و همچنین بر اساس اعلامیه مسکو (۳۰ اکتبر ۱۹۴۳) «دولت صلح‌جو» به دولتی اطلاق می‌شود که علیه «دولت‌های محور» اعلام جنگ کرده باشد و یا حداقل سابقه حکومت فاشیستی نداشته باشد و در کنفرانس سانفرانسیسکو نیز به منظور جلوگیری از عضویت اسپانیا به این نکته اشاره شد که دولت‌هایی که با حمایت نظامی «دولت‌های محور» ایجاد شده‌اند، حق عضویت ندارند (Simma, Ibid). در کنفرانس پوتسدام در ۱۲ اوت ۱۹۴۵ نیز توافق گردید که دولت‌هایی که در خلال جنگ دوم جهانی اعلام بیطرفی کرده‌اند، کماکان می‌توانند به عضویت سازمان ملل متحد درآیند.

در کنفرانس سانفرانسیسکو، اعضای شرکت‌کننده به این توافق رسیدند که خصلت «صلح‌جو بودن» یک دولت نباید بر اساس معیار سیاسی مانند دموکراتیک بودن و ماهیت نهادهای داخلی آن مورد قضاوت و ارزیابی قرار گیرد. با این حال و علی‌رغم توافق فوق، در جریان پذیرش برخی از دولت‌ها، ضوابط سیاسی و مسأله غیردموکراتیک بودن آنها مانند مخالفت دولت‌های غربی با عضویت بلغارستان، مجارستان و رومانی مطرح گردید. در مواردی نیز معیار صلح‌جو بودن به عنوان ابزار قانونی مؤثر برای جلوگیری از عضویت برخی دولت‌ها به هنگام اختلافات فی‌مابین دو دولت مورد استفاده قرار گرفت مانند جلوگیری از عضویت بنگلادش به دلیل عدم استرداد اسرای جنگی پاکستانی (قطعه‌نامه شماره ۲۷۹۳ مجمع عمومی مورخ ۷ دسامبر ۱۹۷۲)

به طور کلی، در شرایط فعلی یک دولت صلح‌جو به دولتی اطلاق می‌شود که رفتار بین‌المللی آن مطابق قواعد حقوق بین‌الملل باشد و اقدامی برخلاف اصول و اهداف سازمان ملل متحد بعمل نیاورد.

۳- پذیرش تعهدات منشور

پذیرش تعهدات منشور از سوی دولت متقاضی عضویت از طریق «اعلامیه پذیرش» صورت می‌گیرد. اعلامیه پذیرش نباید متضمن حق شرط‌هایی بر منشور ملل متحد باشد و تا کنون نیز اعلامیه‌های پذیرش دولت‌ها با اعمال حق شرط صورت نگرفته است. با صدور اعلامیه پذیرش، دولت متقاضی عضویت مشابه سایر اعضای سازمان متعهد می‌گردد که کلیه تعهدات منشور را با حسن نیت قبول و به اجرا گذارد و بدین ترتیب با حقوق و تکالیف مساوی، مشابه سایر اعضا به عضویت سازمان ملل متحد درمی‌آید.

۴- قادر و مایل بودن به اجرای تعهدات منشور

ملاک و معیار توانایی (ability) و تمایل (willingness) دولت‌ها به انجام تعهدات بین‌المللی خود هرچند به عنوان آخرین معیار پذیرش اعضای جدید در بند ۱ ماده ۴ منشور آمده است، لیکن مهم‌ترین معیار تشخیص عضویت محسوب می‌گردد. شناسایی یک دولت به جهت سلطه موثر و واقعی آن بر قلمرو سرزمینی خود نشان از اقتدار حکومتی آن دولت می‌کند لیکن نمی‌تواند گویای تمام شرایط واقعی عضویت باشد و چه بسا امکان دارد چنین اقتداری در اثر کودتا و یا بکارگیری غیرقانونی زور حاصل شده باشد. عبارت «قادر و مایل بودن به اجرای تعهدات» (شق آخر بند ۱ ماده ۴ منشور) بر این امر گواهی می‌دهد که دولت‌ها باید در چارچوب حقوق بین‌الملل به حیات خود ادامه دهند و تابع یک نظام حقوقی باشند. پذیرش

دولت‌های جدید که بواسطه شناسایی انفرادی یا دسته‌جمعی دولتهای موجود از طریق مجمع عمومی و شورای امنیت صورت می‌گیرد به منزله اعطای شخصیت حقوقی بین‌المللی به موجودیتی خواهد بود که در برخی موارد وضعیت یک دولت کامل به مفهوم واقعی کلمه را ندارد. در واقع پس از اعطای چنین شخصیت حقوقی‌ای دولت مذکور عناصر تشکیل دهنده دولت خود را در طی زمان تکمیل می‌کند مانند مورد اندونزی (۱۹۴۹-۱۹۴۷). مورد کشور اخیر به روشنی نشان می‌دهد که چگونه یک دولت از شخصیت حقوقی محدود به برخورداری از یک شخصیت حقوقی کامل دست می‌یابد (Hillgruber, 1998, p. 500)

و بالاخره در ارتباط با این معیار چهارم باید گفت که در ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد غرض از «قادر بودن» به اجرای تعهدات منشور برخورداری از حداقل توان نظامی برای مشارکت در اقدامات حفظ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی سازمان ملل متحد بوده است. با این حال، این مسأله در رویه سازمان مذکور با انعطاف بیشتری روبرو بوده است.

به عنوان مثال، علی‌رغم درج عدم برخورداری از قوای نظامی در قانون اساسی ژاپن که عمداً منجر به عدم توانایی آن کشور در انجام مأموریت‌های نظامی سازمان ملل متحد می‌گردد، این امر مانع از عضویت کشور مذکور در سازمان ملل نگردید و یا «وضعیت بیطرفی» اتریش به هنگام عضویت آن کشور مطرح نگردید زیرا بیطرفی مذکور به عنوان خودداری آن کشور از مشارکت در فعالیت‌های نظامی سازمان ملل متحد محسوب می‌گردد.

در ارتباط با «مایل بودن» به اجرای تعهدات منشور، مجمع عمومی سازمان ملل ضوابطی را به قرار زیر اعلام کرده است (قطعه‌نامه شماره ۵۰۶ الف، مجمع عمومی مورخ اول فوریه ۱۹۵۲): داشتن روابط دوستانه با سایر دولت‌ها، اجرای تعهدات بین‌المللی، آمادگی کشور مذکور در حل اختلافات خود با سایر دولت‌ها از طریق مسالمت‌آمیز. با این حال در مواردی مسأله مایل بودن برخی دولت‌ها به اجرای تعهدات منشور مطرح شده است مانند اعتراض چین به بنگلادش به جهت عدم اجرای مقررات منشور توسط کشور اخیر و عدم اجرای قطعه‌نامه‌های مجمع عمومی در زمینه خروج نیروهای بنگلادش از پاکستان و عدم استرداد اسرای جنگی پاکستان.

بخش دوم - نظر مشورتی دیوان بین‌المللی در خصوص شرایط پذیرش

اعضا در سازمان ملل متحد

مسأله پذیرش اعضای جدید از ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد نه تنها به عنوان یک معضل سیاسی بلکه به عنوان یک مسأله حقوقی مطرح گردید به طوری که نخستین نظر

مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص شرایط پذیرش عضویت یک دولت در سازمان ملل متحد در ۱۹۴۸ صادر گردید. مجمع عمومی ضمن سؤال خود از دیوان بین‌المللی دادگستری از جمله خواهان پاسخ به این سؤال است که «آیا یک دولت عضو سازمان ملل متحد می‌تواند از نظر حقوقی رأی خود را به هنگام پذیرش اعضای جدید مطابق ماده ۴، مشروط به معیارهایی که صریحاً در بند ۱ ماده ۴ نیامده است، کند».

به عبارت دیگر آیا دولت‌های رأی دهنده می‌توانند شرایطی را به جز شرایط مندرج در بند ۱ ماده ۴ منشور در پذیرش اعضای جدید ملحوظ نظر قرار دهند یا خیر؟ دیوان پاسخ خود را در چهار بخش ارائه می‌دهد (نظر مشورتی دیوان راجع به شرایط پذیرش یک دولت به عضویت در سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸): ۱. استقلال دولت‌های عضو در تصمیم‌گیری، ۲. حقوقی بودن مسأله عضویت، ۳. انحصاری بودن شروط مندرج در بند ۱ ماده ۴، ۴. آزادی اراده دولت‌ها در تشخیص وجود شرایط پذیرش.

۱. استقلال دولت‌های عضو در تصمیم‌گیری

دیوان بین‌المللی دادگستری در ارتباط با استقلال دولت‌ها در نحوه تصمیم‌گیری و رأی دادن اظهار می‌دارد: «اعضای ملل متحد به هنگام رأی دادن ملزم به رعایت شرایط مندرج در ماده ۴ (منشور) می‌باشند. مجمع عمومی به سختی می‌تواند نظر دیوان را در مورد «دلایلی» که هر یک از دولت‌ها به هنگام رأی دادن در ذهن خود دارند، جویا شود. این دلایل مربوط به یک «روند ذهنی» است که آشکارا قابل هیچ‌گونه کنترلی نیست (...). بدیهی است مجمع عمومی در قطعنامه ۱۷ نوامبر ۱۹۴۷ خود از دیوان نمی‌خواهد که مفهوم و دامنه شرایط پذیرش اعضا را تبیین و عناصر مربوط به تعیین این شرایط را مشخص سازد (گزارش دیوان، ۱۹۴۸، بند ۵۷، ص ۶۰).

دیوان در این بخش از رأی خود ضمن تأکید بر شرایط مقرر در بند ۱ ماده ۴ منشور، معتقد به آزادی تصمیم‌گیری دولت‌ها در پذیرش اعضای جدید است و تعیین عناصر عینی و واقعی را منوط به صلاح‌دید دولت‌ها می‌کند. فی‌الواقع، «ارزیابی عملی» (factual evaluation) و در نظر گرفتن اوضاع و احوال و شرایط به عهده دولت‌ها است (Grant, 2006, p.6)

۱. به موجب این قطعنامه، مجمع عمومی تقاضای نظر مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص شرایط پذیرش اعضای جدید در سازمان ملل متحد را می‌نماید.

۲. حقوقی بودن مسأله عضویت

دیوان در بخش دیگر از پاسخ خود، هرچند مسأله عضویت را دارای ابعاد سیاسی می‌داند لیکن این امر را یک مسأله کاملاً حقوقی (purely legal) تلقی می‌کند. (گزارش دیوان، ۱۹۴۸، همان). از نظر دیوان، «تشخیص مفاد یک معاهده- و در قضیه حاضر، تشخیص خصلت (انحصاری و یا غیر انحصاری بودن آن) شرایط پذیرش یک مسأله تفسیری است و در نتیجه یک مسأله حقوقی است» (گزارش دیوان). دیوان ادامه می‌دهد که مسأله پذیرش بستگی به «رفتار انفرادی هر یک از اعضا» دارد (همان). به هر حال طبق نظر دیوان رفتار مذکور باید تابع معیارهای مندرج در منشور باشد.

۳. انحصاری بودن شرایط مندرج در بند ۱ ماده ۴ منشور

دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین در بخش دیگر نظر مشورتی خود بر انحصاری بودن شرایط مندرج در بند ۱ ماده ۴ تأکید می‌ورزد. دیوان ضمن احصاء پنج شرط پذیرش^۱ (۱. دولت بودن، ۲. صلح‌جو بودن، ۳. پذیرش تعهدات منشور، ۴. قادر بودن بر اجرای تعهدات، ۵. مایل بودن به اجرای تعهدات) اظهار می‌دارد که «دولت‌ها نمی‌توانند فراتر از این معیارها را در پذیرش اعضا مورد توجه قرار دهند». «معنای طبیعی عبارت بکارگرفته شده این نتیجه را به دست می‌دهد که این شرایط شمارش با قید حصر (شرایط) می‌باشند و از باب نمونه ذکر نشده‌اند. مقررات مذکور معنا و وزن خود را از دست خواهند داد چنانچه سایر شرایط - غیر مرتبط با موارد ذکر شده- مورد توجه قرار گیرند. در نتیجه شرایط مندرج در بند ۱ ماده ۴ نه تنها به عنوان شرایط ضروری بلکه به عنوان شرایط لازم نگریده شده‌اند. احدی نمی‌تواند چنین استدلالی کند که شرایط احصاء شده صرفاً یک حداقل ضروری را بیان می‌کنند و بدین ترتیب ملاحظات سیاسی می‌تواند فراتر از آنها تحمیل گردد (گزارش دیوان، ۱۹۴۸، بند ۵۷، ص ۶۳-۶۲). چنین تفسیری مغایر مفاد بند ۲ ماده ۴ منشور است (...). در این صورت، این امر منجر به وضعیتی می‌شود که اعضا بتوانند عملاً قدرت صلاح‌دید نامشخص و نامحدودی را با تحمیل شرایط جدید اعمال کنند. چنین اختیاراتی مغایر با خصلت آشکار بند ۱ ماده ۴ است» (همان).

۱. در شق آخر بند ۱ ماده ۴ منشور، قادر و مایل بودن به اجرای تعهدات منشور با یکدیگر ذکر شده است که جمعاً چهار شرط پذیرش اعضای جدید را تشکیل می‌دهد، لیکن، دیوان بین‌المللی دادگستری با تفکیک «قادر بودن» و «مایل بودن»، قائل به پنج شرط پذیرش برای اعضای جدید می‌گردد.

بدین ترتیب، دیوان بین‌المللی دادگستری شرایط پذیرش اعضای جدید مندرج در بند ۱ ماده ۴ را «با قید حصر» (exhaustive) دانسته و لحاظ کردن هر شرط دیگری را در روند پذیرش اعضا مغایر منشور ملل متحد می‌داند.

۴. آزادی اراده دولت‌ها در تشخیص وجود شرایط پذیرش

دیوان بین‌المللی دادگستری در آخرین بخش پاسخ خود روند تشخیص شرایط عضویت توسط دولت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این قسمت، دیوان در نظر مشورتی خود با رویکردی موسع به این مسأله می‌پردازد و در نظر گرفتن هرگونه عاملی را که بطور عقلانی و با حسن نیت و مرتبط با شرایط مندرج با ماده مذکور باشند را منع نمی‌کند. در نظر گرفتن چنین عواملی ناشی از ماهیت بسیار گسترده و انعطاف‌پذیر شرایط پیش‌بینی شده می‌باشد و با این حال در نظر گرفتن عامل سیاسی غیرمرتبط با شرایط پذیرش مردود می‌باشد (گزارش دیوان، ۱۹۴۸، بند ۵۷، ص ۶۳).

نظر فوق، دامنه ارزیابی دولت‌ها را در عمل گسترش داده و ملاک مشخصی را برای تحقیق در مورد واقعیات مربوط به شرایط پذیرش بدست نمی‌دهد. همان‌گونه که ذیلاً ملاحظه خواهد شد، رویه شورای امنیت و مجمع عمومی و به طریق اولی دولت‌های عضو آن رویه ثابت و مشخصی در تشخیص معیارها و ضوابط پذیرش اعضای جدید نبوده است و این امر تابع ملاحظات سیاسی پیچیده گردیده است.

بخش سوم - عدم پایبندی شورای امنیت و مجمع عمومی به معیارهای

پذیرش اعضا

برخلاف جامعه ملل که مجمع عمومی آن تنها مرجع تصمیم‌گیری در پذیرش اعضای جدید شناخته می‌شد، در سازمان ملل به موجب بند ۲ ماده ۴ منشور «پذیرش عضویت چنین دولتی (که واجد شرایط مندرج در بند ۱ ماده ۴ باشد) منوط به تصمیمی است که مجمع عمومی بر اساس توصیه شورای امنیت اتخاذ می‌نماید».

شورای امنیت در پذیرش اعضا ابتکار عمل را در اختیار دارد هرچند به اعتقاد برخی از حقوقدانان مانند کلسن (نقل از: Simma، همان)، «توصیه»^۱ شورای امنیت یک نظر غیرالزامی است و اساساً تصمیم قطعی و نهایی با مجمع عمومی است. برخلاف نظر کلسن، شارل روسو معتقد است در اینجا «توصیه» یک رأی و نظر مشورتی ساده که فاقد ارزش حقوقی باشد، نیست بلکه

۱. لازم به ذکر است که در قاموس سازمان ملل متحد واژه «توصیه» اصولاً جنبه غیرالزامی دارد مانند موارد مندرج در مواد ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸ منشور.

دقیقاً به معنای «تصمیم» به کار رفته است (Rousseau, 1974, p.55). در این ارتباط، دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود (۱۹۴۸) برحق شورای امنیت در اتخاذ تصمیم لازم و داشتن ابتکار عمل در پذیرش اعضا به دلیل مسئولیت اولیه آن شورا در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأکید می‌کند (گزارش دیوان، ۱۹۴۸، ص ۸).

لازم به ذکر است که پذیرش اعضا با ارائه درخواست عضویت دولت متقاضی به شورای امنیت آغاز می‌گردد. دولت تقاضاکننده باید طی سند رسمی تمایل خود به پذیرش تعهدات مندرج در منشور^۱ را تقدیم شورای امنیت نماید. شورای مذکور نیز پس از بررسی توصیه و سپس مجمع عمومی عضویت دولت مذکور را با در نظر گرفتن شرایط مقرر در بند ۱ ماده ۴ منشور مورد بررسی قرار می‌دهد. مجمع عمومی می‌تواند از نظرات «کمیته ویژه پذیرش» برای تصمیم‌گیری بهره‌مند گردد. لیکن در روند پذیرش اعضای جدید به نظر می‌رسد که صرفاً دو بار مجمع عمومی از خدمات «کمیته ویژه پذیرش» استفاده کرده است: در مورد اسرائیل^۲ و در مورد بنگلادش^۳.

قطع نظر از مسأله تقدم تصمیم‌گیری در شورای امنیت و یا مجمع عمومی در مورد پذیرش اعضای جدید، مسأله اولویت بخشیدن به درخواست‌های عضویت و قرارداد آنها در دستور کار شورای امنیت نیز بین دو رکن فوق‌الذکر مطرح بوده است. شورای امنیت در چندین مورد برخی درخواست‌ها را با تأخیر و برخی دیگر را مقدم بر سایر درخواست‌ها در دستور کار خود قرار داده است و این موجب اعتراض مجمع عمومی شده است (قطعنامه مجمع عمومی، ۳۵۲۱، ۱۹ نوامبر ۱۹۴۶) و مجمع عمومی نیز بارها از شورای امنیت خواسته است تا در پذیرش اعضای جدید دقیقاً معیارهای مندرج در بند ۱ ماده ۴ و نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری را مورد رعایت قرار دهد (قطعنامه مجمع عمومی، ۱۹۷، ۸ دسامبر ۱۹۴۸).

مجمع در قطعنامه (۱۱۱) ۱۹۷ در ۸ دسامبر ۱۹۴۸ خود با اشاره به این که در موارد عدیده‌ای حد نصاب لازم برای توصیه یک دولت برای پذیرش در شورای امنیت حاصل شده است و حق وتوی برخی از اعضای دایم مانع از توصیه شورا به مجمع شده است، از شورای

۱. این درخواست باید مطابق قاعده ۱۳۵ آیین کار مجمع عمومی و قاعده ۵۱ قواعد موقت آیین کار شورای امنیت صورت گیرد.

۲. در سال ۱۹۴۸، مجمع عمومی از «کمیته ویژه پذیرش» تقاضای نظر در مورد اسرائیل می‌کند. این موضوع متعاقباً بررسی خواهد شد.

۳. در سال ۱۹۵۲، عضویت بنگلادش نیز در «کمیته ویژه پذیرش» بررسی می‌گردد و به نظر می‌رسد از آن تاریخ تا کنون هیچ درخواست پذیرش دیگری در کمیته مذکور به بررسی گذاشته نشده است. در مورد بنگلادش بنگریه به:

مذکور می‌خواهد که درخواست‌های مذکور (درمورد پرتقال، ایتالیا، فنلاند، ایرلند، اتریش و سیلان) را مورد بازبینی قرار دهد.^۱

بنابراین، تقاضای عضویت اعضای جدید بر اساس توصیه شورای امنیت و در صورت لزوم با تکیه بر گزارش کمیته پذیرش، مجمع عمومی تصمیم‌گیری می‌نماید. به اعتقاد برخی از نویسندگان (Simma, p.166) در قریب به اتفاق موارد بررسی و ارزیابی معیارهای مندرج در بند ۱ ماده ۴ منشور در خصوص پذیرش اعضای جدید توسط شورای امنیت و مجمع عمومی صورت نگرفته است. حال آن که طبق شق اول بند ۲ ماده ۴ منشور دو رکن مذکور ملزم به در نظر گرفتن شرایط مقرر در بند ۱ ماده ۴ می‌باشند. همچنین عبارت «قضاوت سازمان» (Judgment of the Organization) مندرج در بند ۲ ماده ۴ متکی بر دلایل محکم و قانع‌کننده نبوده است و به مرور زمان پذیرش اعضا به یک تشریفات عادی (فرمالیته) تبدیل شده است. جای دارد خاطر نشان گردد که در تاریخ سازمان ملل متحد هر دولتی که از سوی شورای امنیت به مجمع عمومی، توصیه شده است، با مخالفت مجمع روبرو نشده و به عضویت سازمان ملل متحد درآمده است (Simma, Ibid).

بخش چهارم - انطباق شرایط پذیرش منشور با وضعیت اسرائیل

همان‌گونه که پیش از این ذکر گردید، بند ۱ ماده ۴ منشور چهار شرط (دولت بودن، صلح‌جو بودن، پذیرش تعهدات منشور و قادر و مایل بودن به اجرای تعهدات منشور) را برای پذیرش اعضای جدید عنوان می‌کند که ذیلاً این شرایط با وضعیت و نحوه پذیرش اسرائیل در سازمان ملل متحد بررسی می‌گردد:

۱- شرط نخست: دولت بودن اسرائیل در پرتوی کنوانسیون ۱۹۳۳ مونته

ویدئو

طبق ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۳۳ مونته ویدئو راجع به «حقوق و تکالیف دولت‌ها»، دولت به شخص تابع حقوق بین‌الملل اطلاق می‌گردد که دارای شرایط زیر باشد:

- جمعیت دائمی؛ - یک سرزمین مشخص؛ - حکومت و - توانایی برقراری روابط با سایر دولت‌ها. بررسی هر یک از عناصر فوق‌الذکر که تشکیل‌دهنده یک دولت می‌باشد درمورد اسرائیل قابل تأمل می‌باشد زیرا در عمل فاقد خصوصیات واقعی هر یک از این عناصر بوده است.

1. <http://daccessdds.un.org/doc/Resolution/GEN/NRO/043/68/IMG/NRO04368.pdf?openElement>.

۱-۱- اسرائیل و جمعیت دایمی

اصولاً حلقه وصل یک جمعیت، پیوند سیاسی آنها به نام «تابعیت» است و «اتباع» یک ملت مجتمعاً دولت متبوع خود را تأسیس می‌کنند. «جمعیت دایمی» به عنوان یک عنصر اساسی تشکیل دهنده اسرائیل از ابتدا وجود نداشته و اکنون نیز به شکل خاص خود مطرح است. اسرائیل در واقع بر مبنای یک اعتقاد مذهبی (آن‌گونه که ادعا می‌شود) و برای تجمع همکیشان دین یهود در «محل امن» تأسیس می‌شود. در محلی که برای استقرار یهودیان پیش‌بینی می‌شود (فلسطین) پیش از ورود سایر همکیشان، فقط ۱۰٪ جمعیت ساکن، یهودی بودند. در واقع، این نکته صراحتاً در «اعلامیه بالفور» (۲ نوامبر ۱۹۱۷) سند آغازین برای تجمع یهودیان از کشورهای مختلف جهان، آمده است. در اعلامیه مذکور هدف یهودیان «تأسیس یک کاشانه ملی برای مردم یهود در فلسطین»^۱ قید شده است.^۲ لذا تجمع مردم یهود در فلسطین با تابعیت‌های مختلف حاصل اراده سیاسی زمامداران این قوم بوده است. در غیر این صورت، چنانچه اسرائیل به شکل کنونی تأسیس نمی‌گردید، تعدادی از یهودیان به عنوان یک اقلیت یهودی مانند اقلیت مسیحی موجود در فلسطین در کنار سایر اعراب با تابعیت دولت حاکم در آن سرزمین بسر می‌بردند. لیکن پس از واگذاری قیمومیت فلسطین به انگلستان توسط جامعه ملل در ۱۹۲۲ و تأسیس «آژانس یهود» در ۱۹۲۳ برای تجمع یهودیان اقصی نقاط جهان برای تشکیل «کاشانه ملی در فلسطین»، مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. به طوری که در پایان جنگ دوم جهانی، یهودیان ۳۰٪ از جمعیت ساکن فلسطین را تشکیل دادند.^۳

برخلاف سایر دولت‌های جهان که جمعیت دایمی و با ثباتی را در قلمرو سرزمین خود جای داده‌اند، افزایش جمعیت نه به جهت پیوستن سایر همکیشان بلکه به طرق گوناگون صورت می‌گیرد^۴، جمعیت اسرائیل بر اساس مبنای مذهبی و از تجمع معتقدان به دین یهود صورت می‌گیرد به طوری که این جمعیت به طور مداوم در حال تغییر است. جمعیت اسرائیل در واقع در پی حوادث سیاسی سایر کشورها و به دنبال مهاجرت یهودیان ساکنان آن کشور، مانند مهاجرت یهودیان روسیه، ایران، اتیوپی و... افزایش می‌یابد. در نتیجه خصلت «جمعیت دایمی»

1. "The establishment in Palestine of a national home for the Jewish people".
2. Palestine and the United Nations in Retrospect, in: www.un.int, Palestine, Forties. Shtml, p.1.
3. <http://www.britannica.Com>, ebc, article - 9043602
4. تعلق به دولت‌ها به واسطه پیوند «تابعیت» و به طرق گوناگون مانند از طریق خون (Jus Sanguinis)، از طریق خاک (Jus Soli)، از طریق ازدواج، از طریق فرزند خواندگی (Adoption)، از طریق کسب تابعیت (Naturalization) صورت می‌گیرد، بنگرید به: رضا موسی‌زاده، **بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی**، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵، ص ۳۶.

آن گونه که در مورد سایر دولت‌ها و طبق ضوابط حقوق بین‌المللی قابل تصور است، در مورد اسرائیل صادق نیست.

۱-۲- اسرائیل و قلمرو مشخص

دومین عنصر «دولت بودن» طبق کنوانسیون ۱۹۳۳ مونته‌ویدئو، داشتن «قلمرو مشخص» است. اسرائیل تنها سرزمینی است که قلمرو آن با دولت‌های همجوار به طور قطعی مشخص نشده است.

هر چند حدود مرزی اسرائیل و فلسطین به موجب بخش دوم قطعنامه (۱۱) ۱۸۱ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تعیین شده است لیکن تا کنون اسرائیل هیچ اقدام مؤثر و جدی در جهت تنظیم قراردادهای دائمی مرزی با دولت‌های همسایه خود انجام نداده است.

مسئله مهم دیگر که پیش از تعیین حدود مرزی مطرح می‌گردد این است که آیا کشورها می‌توانند با توسل به زور اقدام به اکتساب سرزمین نمایند؟ یکی از قواعد اولیه حقوق بین‌الملل معاصر «منع اکتساب سرزمین توسط زور» (Prohibition of the Acquisition of Territory by Force) است که در اسناد مختلف چون میثاق جامعه ملل، پیمان بریان-کلوگ، دکترین استیمسون (Stimson Doctrine)، منشور ملل متحد، کنوانسیون چهارم ژنو، کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات و ۵ پیش‌بینی شده است و حکایت از تحول حقوق بین‌الملل می‌کند (Korman, 1996, p.25; Gerson, 1978, p.14; Milano, 2006, pp.27-28).

در ارتباط با اکتساب سرزمین فلسطین توسط زور به واسطه یهودیان از همان ابتدا اعتراض نمایندگان دولت‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شده است. در اجلاس اول دسامبر ۱۹۴۸ نماینده مصر (فوزی بی) تسلط سرزمین فلسطین از طریق زور را غیرقانونی می‌داند و یکی از دلایل کشورش در مورد عدم پذیرش اسرائیل به عضویت سازمان ملل را تصرف غیرقانونی فلسطین توسط یهودیان می‌داند.

تصرف سرزمین توسط اسرائیل سابقه دیرینه‌ای دارد و حکایت از رویه سلطه‌جویی زمامداران آن دارد. هر چند مطابق قطعنامه (۱۱) ۱۸۱ حدود مشخص برای سرزمین اسرائیل تعیین شده است لیکن در پی جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ و اشغال سرزمین‌های غزه و کرانه باختری، اسرائیل علی‌رغم قطعنامه‌های مکرر سازمان ملل متحد^۱ از سرزمین‌های مذکور خارج نشده و کماکان با افزایش تدابیر امنیتی به سلطه خود بر این سرزمین‌ها ادامه می‌دهد.

۱. برای آشنایی با موارد نقض قطعنامه‌های سازمان ملل متحد توسط اسرائیل بنگرید به:

-Israeli Violations of U.N. Resolutions, in, http://www.geocities.com/save_Palestine_now/unresolutions/study_guide_sgunres1e.html

- مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اجلاس ۶۱ (۲۰۰۶) خود ۲۲ قطعنامه علیه اسرائیل صادر می‌کند، بنگرید به:

۳-۱- اسرائیل و حکومت زمان تأسیس آن

شایان ذکر است که در آغاز جنگ اول جهانی، فلسطین همانند برخی از سرزمین‌های عربی در قلمرو حاکمیت امپراتوری عثمانی قرار داشت. در ۱۹۱۷، انگلستان به عنوان قدرت اشغالگر حاکم فلسطین می‌شود. در همان سال «اعلامیه بالفور» (۲ نوامبر ۱۹۱۷) مبنی بر تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین صادر می‌شود. در ۱۹۲۲، جامعه ملل قیمومت فلسطین را به انگلستان می‌سپارد.

با توجه به شکل‌گیری ایده تشکیل یک حکومت یهودی در فلسطین، انگلستان در دوره قیمومت خود بر فلسطین امکان مهاجرت و استقرار ده‌ها هزار یهودی از اروپا و دیگر نقاط جهان را فراهم می‌کند. همان‌گونه که برخی از نویسندگان (Korman, 1996, p. 26) به خوبی عنوان می‌کنند «دولت‌ها در سازمان ملل متحد به دنیا نمی‌آیند بلکه به آن می‌پیوندند» (Grant, p. 4) لیکن بر این قاعده باید قائل به یک استثناء بود و آن نیز در مورد اسرائیل است زیرا اسرائیل در یک روند تاریخی خود جوش و درونزا بوجود نیامده است بلکه در اثر اراده عوامل بیرونی و قدرت‌های بزرگ در قلمرویی که اساساً به وی تعلق نداشته است، بوجود آمده است.^۱

پیش از تأسیس اسرائیل، دو طرح در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۴۷ مطرح می‌گردد: طرح نخست - (طرح اکثریت): پس از خاتمه قیمومت انگلستان، دولت مذکور خواهان تقسیم فلسطین به دو دولت یهودی و عربی با اتحاد اقتصادی بین آنها و شناسایی بیت‌المقدس به عنوان یک شهر بین‌المللی تحت اداره سازمان ملل مطرح می‌گردد. انگلستان به عنوان قیم فلسطین بانی این طرح بود و اکثریت دولتهای عضو مجمع از جمله ایالات متحده موافق طرح بودند. طرح دوم (طرح اقلیت): این طرح توسط هند، یوگسلاوی و ایران ارائه می‌گردد. طبق این طرح، پس از خاتمه قیمومت تأسیس یک فلسطین یکپارچه و واحد (Unitary Palestine) و ایجاد یک دولت عربی - یهودی با ساختار فدرال و به پایتختی بیت‌المقدس پیشنهاد می‌گردد.^۲

طبق طرح تقسیم پیشنهادی طرح اول، ۵۶/۴ درصد سرزمین به دولت یهودی که اکثریت آنها به عنوان مهاجران خارجی به تازگی به سرزمین فلسطین وارد شده بودند، تعلق می‌گرفت و این درحالی که جمعیت واقعی یهودیان با مهاجرت هزاران یهودی جدیدالورود حدود ۳۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌داد و این جمعیت ساکن در ۵/۶۷ درصد سرزمین فلسطین بودند.

- <http://www.unwatch.org/site/c.bdkkisngEMG/b.2264593/k.14EE/AntiIsrael-Resolu>

۱. نمونه‌هایی از بوجود آمدن دولت‌های جدید در اثر قدرت‌های بزرگ وجود دارد همان‌گونه که در آسیا و آفریقا نمونه‌های

مختلفی از آن مشاهده می‌شود، آن دولت‌ها اساساً بر قلمرو مردم بومی آنها بنیان نهاده شدند و نه در سرزمین سایر ملت‌ها.

2. The UN General Assembly and Israel's Declaration of Independence/ in: <http://Tawayza.Com/unations.html>.

بدین ترتیب، سرزمین اعطا شده به یهودیان، دقیقاً ده برابر آنچه که داشتند، بود و به هر حال هم اکثریت قلمرو - بیش از نیمی از قلمرو - و همچنین بهترین مناطق حاصل خیز و قابل کشت به آنان تعلق می‌گرفت. مناطق در نظر گرفته شده برای اعراب، مناطق کوهستانی و خشک پیش‌بینی گردید (Ibid).

لازم به ذکر است که این طرح برای نخستین بار در ۱۹۳۷ توسط انگلستان ارائه می‌گردد، لیکن پس از اختلافات پیش آمده بین انگلستان و یهودیان - دولت انگلیس ضمن انتشار یک white paper موضع خود را تغییر می‌دهد. در آوریل ۱۹۴۷، انگلیس تصمیم به خاتمه قیمومت بر فلسطین می‌گیرد و مسأله فلسطین و دستیابی به یک راه‌حل دائمی در این زمینه را به مجمع عمومی واگذار می‌کند. مجمع با تشکیل یک «کمیته ویژه» (Special Committee) به ریاست اچ. وی. اوت (H.V. Evatt) - وزیر امور خارجه وقت استرالیا - طرح تقسیم فلسطین را بعهدہ می‌گیرد. شخصیت و تأثیرگذاری‌های «اوت» در ایجاد دولت فلسطین و تأثیرپذیری وی از صهیونیسم بین‌الملل در تاریخ سازمان ملل متحد قابل توجه می‌باشد. دانیال ماندل در دو اثر اخیر خود ابعاد مختلف شخصیت اچ. وی. اوت و نقش وی در تصویب نخستین قطعنامه مهم مجمع عمومی در مورد سرنوشت فلسطین تحت عنوان «آینده حکومت فلسطین» (قطعنامه (B+A) (II) ۱۸۱) ^۱ مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ را آشکار می‌سازد (Mandel, 2004, 2003). قطعنامه (II) ۱۸۱ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، هجده ماه قبل از عضویت اسرائیل توسط قطعنامه مجمع عمومی (۱۱ مه ۱۹۴۹) با ترفندهای سیاسی و دیپلماتیک با ۳۳ رأی مثبت، ۱۳ رأی منفی و ۱۰ رأی ممتنع (از جمله انگلستان) به تصویب رسید (Mandel, 2003, p. 82). قطعنامه مزبور حکایت از این امر می‌کند که اسرائیل مصنوع و محصول یک اراده سیاسی در چارچوب سازمان ملل متحد بوده است و مقدمات اولیه تأسیس آن در بطن سازمان مذکور فراهم شده بود. از حیث ترکیب حکومت و سلطه و اقتدار آن باید خاطر نشان کرد که ۶ ماه پس از صدور قطعنامه (II) ۱۸۱ «اعلامیه تأسیس دولت اسرائیل» در ۱۴ مه ۱۹۴۸ روزی که قیمومت انگلیس بر فلسطین خاتمه می‌یابد، با امضای ۳۷ عضو «شورای موقت دولتی» از جمله دیوید بن گوریون صادر می‌گردد. دولت آمریکا چند دقیقه پس از صدور اعلامیه مذکور، اسرائیل را به طور «دو فاکتو»، اتحاد جماهیر شوروی سه روز پس از آن به طور «دو ژوره» به رسمیت می‌شناسند. پس از تشکیل حکومت دائمی، آمریکا در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹ اسرائیل را به طور «دو ژوره» به رسمیت می‌شناسد. تشکیل حکومت موقت و سپس دائمی اسرائیل درحالی صورت می‌گیرد که منازعات خونبار و کشتار فلسطینیان در سرزمین خود که شاهد تشکیل یک حکومت مرکب از مهاجران بیگانه بود، ادامه داشت.

1. A/RES/181 (II) (ATB), 29 November 1947.

۴-۱- اسرائیل و توانایی برقراری روابط با سایر دولت‌ها

هدف از توانایی برقراری روابط با سایر دولت‌ها در واقع داشتن دولت مستقل و بدون سلطه بیگانگان بر حکومت آن و برقراری روابط مستقل با سایر دولت‌ها است. طبعاً اسرائیل نه تنها واجد چنین توانایی بلکه بسیار مایل به برقراری چنین روابطی با سایر دولت‌ها بوده است. تمایل اسرائیل به برقراری با سایر دولت‌ها به جهت عدم مشروعیت تأسیس آن و رفتار خشونت آمیز علیه فلسطینیان باعث گردیده بود که طی دهه‌های گذشته بسیاری از دولت‌های جهان اعم از آسیایی و آفریقایی با اسرائیل روابط سیاسی و دیپلماتیک برقرار نکرده و آن را مورد شناسایی قرار ندهند.

لازم به ذکر است که پس از اعلام استقلال در ۱۴ مه ۱۹۴۸، اسرائیل برای نخستین بار درخواست عضویت خود در سازمان ملل را در پائیز همان سال تقدیم شورای امنیت می‌کند، لیکن در آن تاریخ، حتی حدنصاب لازم در شورای امنیت جهت توصیه عضویت اسرائیل به مجمع عمومی کسب نمی‌شد. در فوریه ۱۹۴۹، اسرائیل درخواست عضویت خود را مجدداً مطرح می‌کند که شورای امنیت در ۴ مارس ۱۹۴۹ عضویت اسرائیل را به مجمع عمومی توصیه می‌کند. مجمع در ۱۱ مه ۱۹۴۹، اسرائیل را به عنوان پنجاه و نهمین عضو سازمان ملل متحد می‌پذیرد. شایان ذکر است که اسرائیل با حد نصاب بسیار ضعیف^۱ در مجمع عمومی در ۱۹۴۹ به عضویت پذیرفته می‌شود و به همین دلیل نیازمند شناسایی هرچه گسترده‌تر خود در جامعه بین‌المللی بوده است. اسرائیل عملاً تنها کشوری^۲ بوده است که پس از تأسیس به طور جدی با مسأله شناسایی توسط تعدادی قابل توجه از دولت‌ها مواجه بوده است و همان‌گونه که متعاقباً ملاحظه خواهد شد، اسرائیل نتوانست تا سال ۲۰۰۰ به عضویت هیچ یک از گروه‌های منطقه‌ای سازمان ملل متحد درآید و اغلب دولتهای جهان آن را در انزوا قرار داده بودند و این امر خود حکایت از محدودیت برقراری روابط با سایر دولت‌های جهان می‌کند.

۲. شرط دوم: سلطه جو بودن اسرائیل

مسأله «صلح جو بودن» (Peace-Loving State) اسرائیل از ابتدای تأسیس آن مورد سؤال و تردید بوده است و قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت و مجمع عمومی موارد عدیده‌ای از نقض

۱. ۳۳ رأی مثبت و ۳۳ رأی دیگر (۱۳ رأی منفی و ۱۰ رأی ممتنع)

۲. البته در تاریخ روابط دیپلماتیک می‌توان موارد دیگری از عدم شناسایی برخی از دولت‌ها را مثال آورد مانند عدم شناسایی کوبا توسط ایالات متحده لیکن هیچ‌یک قابل قیاس با وضعیت اسرائیل نیست که برای دهه‌های متمادی مورد شناسایی تعداد زیادی از دولت‌ها خصوصاً دولت‌های همجوار عربی و سایر کشورهای اسلامی و در حال توسعه قرار نگرفت.

مقررات بین‌المللی توسط اسرائیل و کاربرد غیرقانونی زور توسط آن کشور را یادآور می‌شوند که صرفاً به مواردی چند از قطعنامه‌های شورای امنیت اشاره می‌گردد:

- قطعنامه ۵۴ (۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸)، - قطعنامه ۹۳ (۱۸ مه ۱۹۵۱)

- قطعنامه ۱۰۱ (۲۴ نوامبر ۱۹۵۳)، - قطعنامه ۱۰۶ (۲۹ مارس ۱۹۵۵)

- قطعنامه ۱۱۱ (۱۹ ژانویه ۱۹۵۶)، - قطعنامه ۲۳۳ (۶ ژوئن ۱۹۶۷)

- قطعنامه ۲۷۰ (۲۶ اوت ۱۹۶۹)، - قطعنامه ۲۳۴ (۷ ژوئن ۱۹۶۷)

و دهها قطعنامه دیگر^۱.

اما مجمع عمومی سازمان ملل به کرات قطعنامه‌هایی را در ارتباط با نقض مقررات بین‌المللی توسط اسرائیل تصویب کرده است که صرفاً در سال ۲۰۰۶ می‌توان شاهد تصویب ۲۲ قطعنامه علیه اسرائیل - با درصد آرای بیش از ۱۵۰ رأی مثبت - بود^۲.

و اما در مواردی سازمان ملل متحد حتی با بکار بردن واژه «عدم صلح‌جو بودن» اسرائیل قطعنامه‌هایی را صادر کرده است که از آن جمله می‌توان به قطعنامه ES-9/1 اجلاس فوق‌العاده مجمع عمومی در ۵ فوریه ۱۹۸۲ اشاره کرد. در قطعنامه مذکور آمده است که اسرائیل یک دولت صلح‌جو نبوده است و نه به تعهدات مندرج در منشور عمل کرده است و نه به تعهدات مندرج در قطعنامه (III) ۲۷۳ مورخ ۱۱ مه ۱۹۴۹. در خلال مذاکرات مربوط به قطعنامه ES-9/1 نمایندگان برخی از دولت‌ها با اشاره به قطعنامه (III) ۲۷۳ که قطعنامه تأسیس اسرائیل است خواهان آن شدند که عضویت اسرائیل در سازمان ملل پس گرفته شود. نمایندگان دولت سوریه، اتحادیه عرب، لیبی، قطر، بحرین، نیکاراگوئه و اردن چنین نقطه نظری را ابراز کردند.^۳ با توجه به گستردگی جرایم اسرائیل علیه مردم فلسطین و دولت‌های همسایه و غیرهمسایه^۴، توصیف اسرائیل به عنوان یک «دولت صلح‌جو» خلاف واقعیت خواهد بود.

1. Israel violations of U.N. Resolutions, **Ibid.**

2. Anti - Israel Resolutions at 61 session , GA, **Ibid.**

۳. قطعنامه مذکور در واقع قطعنامه تأسیس اسرائیل محسوب می‌گردد.

۴. برای اسناد مذکور، بنگرید به:

- GA(ES-9), Plen, 2nd mtg, a.i.5: Syrian Arab Republic, P.2; 3rd mtg.: Mr. Klibi, League of Arab States, PP. 51-52 I 6th mtg: Libyan Arab Jamahiriya, p.57; 7th mtg.: Qatar, pp. 32.35; 8th mtg: Bahrain, P.42; Nicaragua, p.56; 9th mtg: Jordan, pp. 11-12,16.

۵. مانند حمله اسرائیل به نیروگاه در حال ساخت عراق در ۱۹۸۱. به موجب قطعنامه ۴۸۷ مورخ ژوئن ۱۹۸۱ که به اتفاق آرا در شورای امنیت تصویب می‌گردد، حمله نظامی اسرائیل نقض آشکار منشور ملل متحد و قواعد بین‌المللی شناخته شده، محکوم می‌گردد و ضمناً شورا خواهان پرداخت خسارت متناسب نیز می‌گردد.

شرط سوم: پذیرش تعهدات منشور توسط اسرائیل و پذیرش مشروط توسط سازمان ملل متحد

یکی دیگر از شرایط عضویت دولت‌ها در سازمان ملل متحد، پذیرش تعهدات منشور است. دولت‌ها با صدور یک «اعلامیه پذیرش» (Declaration of Acceptance)، تصمیم خود مبنی بر قبول تعهدات منشور را اعلام می‌کنند.

وزیر امور خارجه دولت موقت اسرائیل (موشه شرتوک) (Moshe Shertok) در ۳۰ نوامبر ۱۹۴۸ «اعلامیه پذیرش تعهدات منشور» (Press Release Pal 1390, 30 Nov. 1948) را تقدیم سازمان ملل می‌کند. در اعلامیه مذکور آمده است:

«اعلامیه حاضر منضم به نامه درخواست عضویت در سازمان ملل متحد است که در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۸ (Press Release Pac/38) از سوی وزیر امور خارجه دولت موقت اسرائیل تقدیم دبیر کل شده است.

از طرف دولت اسرائیل، اینجانب موشه شرتوک وزیر امور خارجه که کاملاً از سوی شورای دولتی اسرائیل اختیار یافته‌ام، اعلام می‌دارم که دولت اسرائیل بدین وسیله بدون هیچ شرطی تعهدات منشور ملل متحد را پذیرفته و متعهد می‌گردد که آنها را از زمان عضویت در سازمان ملل متحد رعایت کند».

پس از صدور و تسلیم اعلامیه مذکور، درخواست عضویت اسرائیل برای نخستین بار در جلسه ۲ دسامبر ۱۹۴۸ شورای امنیت مطرح می‌گردد. در جلسه مذکور صرفاً ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی از عضویت اسرائیل حمایت می‌کنند و سایر اعضا خواهان به تعویق انداختن عضویت اسرائیل می‌شوند. شورای امنیت تقاضای عضویت را به «کمیته پذیرش اعضای جدید» واگذار می‌کند، کمیته مذکور پس از پنج روز اعلام می‌کند که «به دلیل نداشتن تمامی اطلاعات لازم، نمی‌تواند برخورد قاطعی در این مسأله داشته باشد». برخلاف رویه معمول، طرح مذکور به رأی گذاشته شد ولی حد نصاب لازم (۷ رأی) برای پذیرش حاصل نشد. کشورهای موافق عبارت بودند از: آمریکا، شوروی، اوکراین، آرژانتین، کلمبیا؛ کشور مخالف: سوریه. کشورهایی که در رأی شرکت نکردند عبارت بودند از: بلژیک، کانادا، فرانسه، انگلیس و چین.

در فوریه ۱۹۴۹، تقاضای عضویت اسرائیل مجدداً مطرح می‌گردد. تقاضای مذکور در ۴ مارس ۱۹۴۹ در شورای امنیت مورد بررسی قرار می‌گیرد. کشورهای موافق عبارت بودند از: آمریکا، شوروی، فرانسه، چین، آرژانتین، کانادا، کوبا، نروژ، اوکراین، کشور مخالف: مصر؛ کشوری که در رأی‌گیری شرکت نمی‌کند: انگلستان. پس از کسب حد نصاب در شورای

امنیت، شورای مذکور طی بیانیه ۶۹ (۱۹۴۹) خود عضویت اسرائیل را به مجمع عمومی توصیه می‌کند.

در مجمع عمومی، بحث‌های حقوقی و سیاسی شدید درخصوص شرایط عضویت اسرائیل مطرح می‌گردد. لبنان پیشنهاد می‌دهد که تا زمان موافقت اسرائیل با بازگشت آوارگان فلسطینی با نظارت سازمان ملل متحد، عضویت آن به تأخیر افتد. این پیشنهاد با مخالفت ۲۵ دولت عضو و موافقت ۱۹ دولت عضو رد می‌شود. شیلی با درج بند مشروطی، پس از ارائه گزارش نماینده اسرائیل در برابر کمیته ویژه سیاسی درخصوص حقوق آوارگان، به عضویت پذیرفته می‌شود. در نتیجه، قطعنامه پذیرش عضویت اسرائیل پس از ارائه گزارش نماینده آن کشور نزد «کمیته ویژه سیاسی» (Ad hoc Political Committee) و درج رعایت دو قطعنامه مهم (قطعنامه‌های ۱۸۱ و ۱۹۴) طی قطعنامه ۲۷۳ مجمع عمومی در ۱۱ مه ۱۹۴۹ به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته می‌شود.

در قطعنامه پذیرش اسرائیل آمده است:

«با اعلام دریافت گزارش شورای امنیت درخصوص درخواست عضویت اسرائیل در سازمان ملل متحد؛

با یادآوری قضاوت شورای امنیت در مورد این که اسرائیل یک دولت صلح‌جو است و قادر و مایل به اجرای تعهدات مندرج در منشور است،

با یادآوری این که شورای امنیت عضویت اسرائیل را به مجمع عمومی توصیه کرده است؛
مضافاً با یادآوری اعلامیه دولت اسرائیل مبنی بر این که «بدون هیچ شرطی تعهدات منشور را پذیرفته و متعهد می‌گردد که آنها را از زمان عضویت در سازمان ملل متحد رعایت کند؛
با به خاطر آوردن قطعنامه‌های ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ و ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ و با در نظر گرفتن اعلامیه‌ها و توضیحات صورت گرفته توسط نماینده دولت اسرائیل در برابر کمیته ویژه سیاسی در ارتباط با اجرای (Implementation) قطعنامه‌ای فوق‌الاشاره، مجمع عمومی، به منظور اجرای وظایف مقرر در ماده ۴ منشور و قاعده ۱۲۵ از قواعد آیین کار آن:

۱- تصمیم می‌گیرد که اسرائیل یک دولت صلح‌جو است و تعهدات مندرج در منشور را پذیرفته و قادر و مایل به اجرای آنها است؛

۲- تصمیم به پذیرش اسرائیل به عنوان عضو سازمان ملل متحد می‌گیرد».

در قطعنامه ۲۷۳ مجمع عمومی درخصوص پذیرش عضویت اسرائیل که در بین قطعنامه‌های پذیرش اعضای جدید بی‌نظیر است، نکات ذیل قابل تأمل می‌باشند:

- مجمع عمومی اسرائیل را در هنگام پذیرش در ۱۹۴۹ یک «دولت صلح‌جو» می‌داند دولتی که ۴ ماه پس از صدور اعلامیه استقلال خود و ۸ ماه پیش از عضویت در سازمان ملل

متحد، آقای کنت برنادوت (Count Folke Bernadotte) نماینده عالی رتبه و میانجی این سازمان در فلسطین را در ۱۸ سپتامبر ۱۹۴۸ به قتل می‌رساند. هر چند مجمع عمومی اسرائیل را در ابتدای تأسیس دولت صلح جو قلمداد می‌کند، لیکن پس از آشنایی با ماهیت این دولت و اعمال وی، طی چند قطعنامه صراحتاً اعلام می‌دارد که دولت اسرائیل یک دولت صلح جو نبوده است. از جمله قطعنامه‌هایی که می‌توان برشمرد عبارتند از ES-9/1، ES-7/4، 7/123 A، 38/180 A، 39/146 B می‌باشند.

۲- مجمع عمومی در قطعنامه پذیرش اسرائیل ضمن «به خاطر آوردن» قطعنامه A/RES/181(II)(A+B) مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ موسوم به قطعنامه «حکومت آینده فلسطین» و یا «طرح تقسیم فلسطین» و قطعنامه A/RES/194 مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ موسوم به قطعنامه «بازگشت آوارگان فلسطینی» خواهان اجرای (implementation) آنها می‌گردد. قطعنامه نخست که خواهان تشکیل دو دولت یهودی و عربی در فلسطین است و حدود مرزی هر یک را مشخص می‌کند، در مورد دولت فلسطین به اجرا گذاشته نشده است و قطعنامه دوم نیز که مربوط به بازگشت آوارگان فلسطینی است از موانع اصلی مذاکرات صلح محسوب می‌گردد که اسرائیل هیچگاه تن به اجرای آن نداده است. در نتیجه طبق قطعنامه ۲۷۳ مجمع عمومی، اسرائیل موظف است پس از عضویت یافتن در سازمان ملل متحد قطعنامه‌های فوق‌الذکر را به اجرا گذارد.

- همچنین برخلاف رویه رایج در سازمان ملل متحد در زمینه پذیرش اعضای جدید، نماینده دولت اسرائیل در برابر کمیته ویژه سیاسی از طرف دولت متبوع خود متعهد می‌گردد که قطعنامه‌های ۱۸۱ و ۱۹۴ را رعایت و به اجرا گذارند. به عبارت دیگر، قطعنامه ۲۷۳ صرفاً بیان موضع در قبال اجرای قطعنامه‌های فوق‌الذکر نمی‌کند بلکه حاوی تعهد نماینده اسرائیل در اجرای این قطعنامه‌ها است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که عضویت اسرائیل در سازمان ملل متحد مشروط به اجرای قطعنامه‌های فوق‌الذکر می‌باشد. لازم به ذکر است رویه پذیرش مشروط اعضای جدید در سازمان ملل صرفاً در موارد معدودی صورت گرفته است که عضو جدید موظف است پس از عضویت، شروط مذکور را به اجرا گذارد. از جمله پذیرش‌های مشروط می‌توان به پذیرش مشروط «مقدونیه» در ۸ آوریل ۱۹۹۳ در سازمان ملل متحد اشاره کرد. طبق قطعنامه مجمع عمومی (قطعنامه مجمع عمومی، ۴۷/۲۲۵، ۸ آوریل ۱۹۹۳) عضویت آن دولت منوط به ۲ شرط شده است: استفاده موقت از عنوان «دولت جمهوری یوگسلاوی سابق مقدونیه» و حل مسأله

عنوان کشور با سایر کشورهایی که معترض بکارگیری چنین عنوانی برای مقدونیه می‌باشند.^۱ همان‌گونه که دولت مقدونیه موظف به اجرای شروط مندرج در قطعنامه پذیرش خود در سازمان ملل می‌باشد، اسرائیل و هر دولت دیگری که با لحاظ شروطی به عضویت پذیرفته شده‌اند، ملزم به اجرای شروط مذکور می‌باشند.

شرط چهارم: قادر و مایل بودن به اجرای تعهدات منشور

یکی دیگر از شروط پذیرش اعضای جدید در سازمان ملل متحد در واقع قادر و مایل بودن عضو جدید در اجرای تعهدات منشور است. این شرط یک شرط اساسی برای عضویت است و قضاوت سازمان باید اساساً مبتنی بر این معیار مهم باشد. در ارتباط با «قادر بودن» به اجرای تعهدات منشور بنظر می‌رسد که اسرائیل همانند اغلب دولت‌ها «توانایی» (ability) اجرای تعهدات منشور را داشته باشد لیکن آنچه که حائز اهمیت است، «تمایل» (willingness) به اجرای تعهدات منشور است.

با توجه به آنچه که پیش از این گفته شد و وجود ده‌ها قطعنامه شورای امنیت و مجمع عمومی و دیگر ارکان و کارگزاریهای سازمان ملل متحد (شریعت، ۱۳۷۸) مبنی بر عدم اجرای تعهدات منشور توسط اسرائیل، چنین می‌توان نتیجه گرفت که کشور مذکور تمایل به اجرای تعهدات مذکور را ندارد.

بخش پنجم - از انزوای دیرینه تا نفوذ اخیر اسرائیل در ارکان سازمان ملل

متحد

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، شرایط ایجاد و رفتار داخلی و بین‌المللی اسرائیل طی دهه‌های گذشته و حال به گونه‌ای بوده است که همواره اعتراض قریب به اتفاق دولت‌های جهان اعم از دولت‌های توسعه یافته و در حال توسعه را برانگیخته است. نمود واقعی انزوای اسرائیل در سازمان ملل متحد را می‌توان به خوبی در مخالفت دولت‌های جهان با عضویت آن در گروه‌های منطقه‌ای مجمع عمومی شاهد بود. در حالی که هر یک از دولت‌های عضو سازمان ملل متحد در یکی از پنج «گروه منطقه‌ای» (Regional Group) سازمان ملل متحد

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد پیرش مشروط مقدونیه، بنگرید به:

- Igor Janev, Legal Aspects of the Use of a Provisional Name for Macedonia in the United Nations System, *AJIL*, Vol. 93, No. M, Jan. 1, 1999, pp. 155-160.

- Igor Janev, On the UN's legal Responsibility for the Irregular Admission of Macedonia to U.N., in: <http://www.macedoniainfo.com>, United-Nations.htm.

عضویت دارند، اسرائیل تنها کشوری بوده است که از بدو تأسیس (۱۹۴۹) تا ماه مه ۲۰۰۰ به عضویت هیچ یک از گروه‌های منطقه پذیرفته نشده بود.

شایان ذکر است که اسرائیل به منظور کسب اعتبار و حضور در ارکان و کارگزارهای سازمان ملل متحد با توسل به شیوه‌های مختلف درصدد ارتقاء موقعیت و اعتبار خود در سازمان مذکور بوده است. یکی از این اقدامات شاخص که اسرائیل به منظور توجیه اذهان جهانی و کسب حیثیت در سازمان ملل متحد انجام می‌دهد، درخواست نظر حقوقی از قاضی و رئیس اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری «سر رابرت جنینگز» (Sir Robert Jennings) قاضی دیوان ICJ (۹۵-۱۹۸۲) و رئیس دیوان مذکور (۹۴-۱۹۹۱) و استاد دانشگاه کمبریج، در مورد «محرومیت اسرائیل از گروه‌های منطقه‌ای سازمان ملل متحد» است. قاضی مذکور طی اظهار نظر خود در ۴ نوامبر ۱۹۹۹ محرومیت اسرائیل از گروه‌های منطقه‌ای را مغایر بندهای ۱ و ۲ ماده ۲ منشور می‌داند. بند ۱ ماده ۲ ناظر بر تساوی حاکمیت دولت‌ها و بند ۲ ماده ۲ ناظر بر برخورداری اعضا از حقوق و مزایای ناشی از عضویت و انجام تعهدات منشور با حسن نیت است. قاضی مذکور، النهایه، پیشنهاد می‌کند اسرائیل به عضویت «گروه دولت‌های غربی و سایر دولت‌ها» (در این گروه علاوه بر دولت‌های اروپایی، ایالات متحده، کانادا و استرالیا نیز عضویت دارند) (WEOG) درآید. (Jennings, 1999)

اسرائیل با فعالیت‌های خود شش ماه پس از اظهار نظر فوق‌الذکر نهایتاً در ماه مه ۲۰۰۰ به عضویت «گروه منطقه‌ای دولت‌های غربی و سایر دولت‌ها» درمی‌آید و بدین ترتیب به انزوای ۵۱ ساله خود در سازمان ملل متحد خاتمه می‌دهد و از آن تاریخ به عضویت ارکان و نهادهای مختلف نائل و یا مناصب عالی رتبه‌ای را کسب کرده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- گروه منطقه‌ای دولت‌های غربی و سایر دولت‌ها^۱ (مه ۲۰۰۰)؛
- چهارمین اجلاس ویژه خلع سلاح^۲ (۲۰۰۳)؛
- کمیسیون مواد مخدر^۳ (۲۰۰۷-۲۰۰۴)؛
- برنامه محیط زیست ملل متحد^۴ (۲۰۰۷-۲۰۰۴)؛
- برنامه اسکان انسانی ملل متحد^۵ (۲۰۰۷-۲۰۰۴)؛
- معاون کمیته ششم مجمع عمومی (اجلاس ۵۸)؛

۱. اسرائیل در چند نوبت از جمله دسامبر ۲۰۰۱، آوریل ۲۰۰۴ و آگوست ۲۰۰۵ ریاست این گروه را بعهده داشته است.

2. 4th Special Session on Disarmament
3. Commission on Narcotic Drugs
4. United Nations Environment Program (UNEP)
5. United Nations Human Settlement Program

- معاون و سپس رئیس مجمع عمومی (۲۰۰۵)؛
 - کمیسیون ملل متحد برای حقوق تجارت بین‌المللی (UN Commission on International Trade Law) (۲۰۰۹-۲۰۰۴)؛
 - کمیسیون توسعه پایدار (Commission of Sustainable Development) (۲۰۰۸-۲۰۰۵)؛
 - معاون کمیته اول مجمع عمومی (اجلاس ۵۹).
 با توجه به افزایش قابل توجه حضور اسرائیل در ارکان و کارگزاری‌های مختلف سازمان ملل پس از سال ۲۰۰۰، رژیم مذکور به موارد مذکور بسنده نکرده و درصدد دستیابی به رفیع‌ترین رکن سازمان ملل متحد یعنی شورای امنیت بوده است. در واقع، اسرائیل در اکتبر ۲۰۰۵ نامزدی خود را برای عضویت غیردائم شورای امنیت برای سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۸ تقدیم سازمان ملل می‌کند.^۱ طبعاً در این فاصله نه چندان کوتاه، رژیم مذکور تلاش‌های گسترده‌ای را برای کسب آرای لازم جهت عضویت غیردائم در شورای امنیت بعمل خواهد آورد.
 در این میان، اقدامات کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد در سه سال آخر خدمت خود در جهت بهبود روابط سازمان ملل و اسرائیل قابل ذکر می‌باشد. نامبرده در اواخر دوره خود که با آغاز حضور اسرائیل در سازمان ملل توأم است، اقدامات چندی چون سمینار سازمان ملل متحد در مورد «آنتی سمیتیسم» (United Nations Seminar on Anti-Semitism - Semitism) (ضد یهودی‌گری) در ژوئن ۲۰۰۴، برای نخستین بار اعلام «ضد یهودی‌گری» به عنوان نابردباری مذهبی در نوامبر ۲۰۰۴ در مجمع عمومی، برگزاری شصتمین سالگرد آزادی از اسارت نازی‌ها در ژانویه ۲۰۰۵ و برگزاری نمایش جنایات «اوشوویتز» (Auschwitz) در مقر اصلی سازمان ملل متحد در نیویورک را به عمل می‌آورد. لازم به ذکر است که علی‌رغم نفوذ روزافزون اسرائیل در ارکان مستقر در نیویورک، رژیم مذکور نتوانسته است جایگاهی مشابه در سایر ارکان سازمان که در ژنو، وین، رم، لاهه و ... مستقر می‌باشند، کسب کند.^۲

نتیجه‌گیری

رویه سازمان ملل متحد حکایت از دخالت عوامل مختلف سیاسی و بین‌المللی در پذیرش اعضا در این سازمان می‌کند. علی‌رغم احصاء شرایط پذیرش اعضا در منشور (بند ۱ ماده ۴)، صلاح‌دید بودن میزان انطباق شرایط منشور با وضعیت دولت‌های متقاضی عضویت در سازمان ملل متحد که به عهده دولت‌های عضو سپرده شده است، برداشت‌هایی مختلف که از

1. Warren, Hoge, U.N. Is Gradually Becoming Hospitable to Israel, *The New York Times*, Oct. 11, 2005.

2. Warren, Hoge, *Ibid.*

هر یک از شرایط صورت می‌گیرد و بالاخره اصل جهانشمولی حاکم بر سازمان ملل ایجاب کرده است که دولت‌های متنوع و ناهمگونی در طی شش دهه گذشته به این خانواده بزرگ جهانی بپیوندند.

بررسی قواعد حاکم بر پذیرش اعضای جدید (بند ۱ ماده ۴ منشور) نشان داد که اعضای دایم شورای امنیت با استفاده از انعطاف‌پذیر بودن شرایط مقرر در بند ۱ ماده ۴ منشور از قواعد اولیه مذکور فاصله گرفته و با در نظر گرفتن ملاحظات و مصالحه‌های سیاسی اعضای جدید را که واجد شرایط مقرر در منشور نبوده‌اند را به مجمع عمومی توصیه نمایند. اعضای مجمع نیز با توجه به منافع ملی و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی خود اقدام به پذیرش اعضای جدید نموده‌اند.

پذیرش اسرائیل به عضویت سازمان ملل متحد یکی از اقدامات سیاسی و دیپلماتیک پیچیده دوره پس از جنگ دوم جهانی محسوب می‌شود که با اراده قدرت‌های بزرگ صورت گرفت. پذیرش اعضا در سازمان ملل متحد حکایت از نقش این سازمان در «دولت-ملت سازی» (State-Nation Building) و نهادینه ساختن موجودیت‌هایی می‌کند که صرفاً با حمایت این سازمان و بازیگران اصلی سازمان مذکور امکان‌پذیر است. هرچند در حال حاضر، همه دولت‌های جهان- به جز سریر مقدس (واتیکان) در عضویت سازمان ملل قرار دارند، لیکن این بدین معنا نیست که در آینده دولت‌های نو ظهوری که موجودیت حقوقی و سیاسی آنها و شرایط وجودی آنها مطابق با بند ۱ ماده ۴ منشور نباشند، به عضویت سازمان ملل متحد در نیایند. در سال (۲۰۰۷) شاهد فعالیت گسترده سازمان ملل متحد در تأسیس دولت مستقل «کوزوو» بوده‌ایم، عضویت احتمالی کوزوو در آینده صرفاً منوط به احراز شرایط چهارگانه بند ۱ ماده ۴ منشور نیست بلکه ایجاد چنین موجودیتی مشروط به حمایت قدرت‌های بزرگ و مصالحه بین آنها است.

منابع و مأخذ

Books

- 1- Gerson, Allan (1978), **Israel, The West Bank and International Law**, London, Routledge.
- 2- Grant Thomas G (2006), **Criteria for Admission of States to International Organizations: Some Implications for United Nations Reforms**, be press Legal series, Paper 1858, Berkely Electronic Press.
- 3- Higgins Rosalyn, (1963), **The Development of International Law Through The Political Organs of the United Nations**, Oxford, Oxford University Press.
- 4- Korman, Sharon (1996), **The Right of Conquest : The Acquisition of Territory by Force**, in International Law and Practice, Oxford, Oxford University Press.
- 5- Mandel, Danie (2004), **H.V. Evatt and the Establishment of Israel : The Undercover Zionist**, London, Routledge.

- 6- Milano, Enrico (2006), **Unlawful** Territorial Situations in International Law: Reconciling effectiveness, Legality and Legitimacy, Leiden, Martinus Nijhoff.
- 7- Rousseau, Charles (1974), **Droit International Public**, Vol 2., Paris, Dalloz.
- 8- Simma, Bruno (1995), **The Charter of the United Nations: A Commentary**, Oxford, Oxford University Press.

Articles

- 1- Hillgruber, Christian (1998), "The Admission of New States to the International Community", **EJIL**
- 2- Jennings, Sir Robert, "The Exclusion of Israel from United Nations Regional Group System", in: <http://www.ewishuirvirtualibrary.org/jsourc/UN/Jennings.html>.
- 3- Mandel, Daniel (2003), "A Good International Citizen: H.V. Evatt, Britain, The United Nations and Israel", 1948-49, **Middle Eastern Studies**, Vol.39, No.2, pp. 82-100.

